



دکتر دینانی تشریح می کند: حرف «الف» در لسان عرفای اسلامی

مسئله تجلی چون بر توحید استوار است، متجلی (آنچه تجلی می کند) همواره واحد است اما تجلی ها لایتنهای است. کثرت در تجلیات است اما متجلی همواره واحد است. این همان ارتباط کثرت با وحدت است.

مسئله تجلی چون بر توحید استوار است، متجلی (آنچه تجلی می کند) همواره واحد است اما تجلی ها لایتنهای است. کثرت در تجلیات است اما متجلی همواره واحد است. این همان ارتباط کثرت با وحدت است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حرف «الف» در لسان عرفا و حکما، رمز وحدت است. وقتی که از «الف» صحبت می کنیم، می بایست از «رسم» و «وصف» الف نیز صحبت کنیم. هر چیزی و هر موجودی، یک رسم و یک وصفی دارد. از اوصاف «الف» این است که «راست قامت» است و انحنا ندارد، بلکه از انحنای الف، حروف دیگر به وجود می آید. امروزه ریاضی دانان می گویند: اگر بخواهیم قدری در وصف عینی الف در جهان خارج از ذهن بحث کنیم، با دقت دقیق می یابیم که «خط مستقیم و راست» در جهان خارج و روی کاغذ وجود ندارد؛ هرچند در نگاه اولیه «راست» دیده می شود. به عبارتی هیچ خطی به صورت مستقیم در عالم نداریم و همواره یک انحنا در خط وجود دارد. پاسخ این است که بله، اساسا از نظر فلسفی، جهان خارج و کل عالم، منحنی است! و خط مستقیم متعلق به مقام «ادراک و آگاهی» است.

وقتی سخن از ادراک و آگاهی می کنیم ناگزیر از «وحدت و یکتایی» می گوئیم که عالم براساس وحدت و راستی در مقام «آگاهی مطلقه حق تبارک و تعالی» وجود دارد. کثرت از وحدت منشا می گیرد و انحنای وحدت است که به کثرات عالم رنگ و لباس هستی می پوشاند و همه چیز از راستی و استقامت و وحدت الف (آگاهی) ناشی می شود. امروزه از این مساله مهم (وحدت) نه تنها سخنی به میان نمی آید بلکه برخی از کثرت گرایی و «پلورالیسم» سخن می گویند و وحدت را تهی می دانند.

البته ممکن است در یکتایی الف، اشکال شود به این بیان که ما در یک دفتر هزار صفحه ای و در هر صفحه یک الف ترسیم می کنیم، حال می بینیم که الف، متعدد شد! پاسخ این است که اگر تعدادی در اینجا دیده می شود، این تعدد به خاطر «الف» نیست بلکه به خاطر تعدد برگه ها و صفحات است. اگر ما صفحات را برداریم و در یک صفحه الف را ترسیم کنیم آیا «الف» متعدد می شود؟

انبیاء علیهم السلام به خاطر اینکه منادی توحید از جانب خداوند هستند و برای تعلیم وحدت و یگانه پرستی آمده اند، راست قامت اند و انحنا نداشتند و اساسا نبوت منحصر در «فرد» است. خود مساله نبوت یک معنی کلی دارد و هر کلی هم می تواند افرادی داشته باشد اما نبوت (که خود یک کلی است) یک کلی منحصر در فرد است. این سخن به این معنی نیست که در کل تاریخ یک پیغمبر بیشتر نداریم، بلکه منظور این است که در هر عصری یک پیغمبر وجود دارد و این منحصر به فردی به خاطر این است که این فرد «مظهر آن الف» است.

حکمای اسلامی از وحدتی به نام «وحدت حقه حقیقیه» سخن می گویند. رسیدن به این وحدت، از طریق انبیاء(علیهم السلام) چگونه است. در باب نبوت چند نظریه وجود دارد: تجسد، تمثیل و تجلی. جهان مسیحیت امروزه یکی از بزرگترین ادیان است که پیروان زیادی هم دارد، بر اصل «تجسد» استوار است و حضرت مسیح (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) یعنی خدایی که به جسم آمده است و در روی زمین راه می رفته تا بتواند مردم را از این عالم به وحدانیت ببرد.

یک نظریه دیگر «تمثیل» است. این تمثیل هم باز در مسیحیت وجود دارد. حضرت مسیح، تجسد خداست اما حضرت مریم، تمثیل حق تبارک و تعالی را دید. فرق تمثیل با تجسد در این است که اولی یک مثال است هرچند عینیت نداشته باشد اما تجسد عینیت دارد و جسم است. در «آیین هندو» نیز تمثیل خیلی مطرح است. اما دین اسلام نه تمثیل را می پذیرد و نه تجسد را می پذیرد. خداوند در اسلام تجلی می یابد. «تجلی» یعنی ظهور در جلوه. حق تعالی ظهور می کند در هر شکلی. {فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فُتْمَ وَجْهِ اللَّهِ} وجه حق با ذات حق، فرق دارد و همه چیز جنبه وجه الله دارد. یعنی عالم، آیینی حق تعالی است و انسان، مظهر کامل حق تبارک و تعالی است. اگر انسان دید تجلی بین داشته باشد، هر لحظه تجلی نو و دائم می بینیم. {كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ}

مسئله تجلی چون بر توحید استوار است، متجلی (آنچه تجلی می کند) همواره واحد است اما تجلی ها لایتنهای است. کثرت در تجلیات است اما متجلی همواره واحد است. این همان ارتباط کثرت با وحدت است. کثرت، ظهور وحدت است. اما در این فهم رابطه کثرت و وحدت، بسیار از آیین ها به راه خطا رفته اند. گاهی به تجسد و گاهی به تمثیل کشیده شده اند و شرک پیش آمده است. عالم عین، عالم وحدت حقه در تجلیات نامتناهی است، در عالم حروف و کتابت و در رأس آن قرآن کریم در بسم الله

و خط «الف» و حروف قرآن متجلی شده است.*

*منبع: سایت شخصی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی استاد دانشگاه تهران